

مرد

فرزادالماسی بردمیلی

مرد باشی و فقط اسب و تفنگت باشد
 غم یک فاجعه در پشت فشنگت باشد
 مردباشی و به میدان بروی رستم وار
 داغ سهراب اگر مایه ی ننگت باشد
 همچو سرباز پر از صبر که در دژبانی
 نبض آرامش یک مرز به چنگت باشد
 گرد آینه ی تقدیر تو رد خواهد شد
 در مسیری که فقط معدن سنگت باشد
 رمز شب! اسم کسی ورد زبانت سخت ست
 راز دیوانگی این دل تنگت باشد
 باحمایل چه خوش آماده ی رفتن باشی
 و شبیخون که فقط نقشه ی جنگت باشد

سحر - خواجویی

مثال آن قناری که ندارد میل آزادی
 چنان غم دارم از عشقت که میل نیست باشادی
 همان غربت سرایی که در آن ظلمت فراوان است
 دخیل عشق را بستم دخیلی که به من دادی
 مراتاتو، تورا تا من نشان دادند آهوها
 اگر از پا در افتادم تو از یادم نیفتادی
 سکوتی هم به فریادی دلم را با خودش می برد
 خراسان غریبان را به لطف گشت آبادی
 به پاس اشنائی ها غریبی را تو معنایی
 خوشم از اینکه گهگاهی نمایم از شما یادی
 خودم دیدم درون اشک دنبال تومی گردند
 ملائک با کبوترها در افلاک همان وادی
 امید آمدن دارم که گرد محجرت گردم
 که می گردند گرد تو کبوترهای آبادی

قنبر یوسفی

(شکرانه تندرستی شاعر فرهیخته بانوپونه اصغر پور و تسلا ی آسیب دیدگان زلزله)

بانوی سخن سرای تبریز بگو
 از مهر و صفاو عشق یکریز بگو
 هرچند که لرزید دل تبریزت
 اماتوغزلهای دل انگیز بگو

سه رباعی از حسن یزدان پناهی - فسا

(۱) الله
 آب، آینه، مهر و آفتابم الله
 آرامش زخم و التهامم الله
 در عرصه ی سخت صدسؤال این دل
 ذاتی که به حق دهد جوابم الله

(۲) مغرور
 آوای منم منم منم سر داده
 این دل به هوای دیدنش آماده
 مغرور، زجنس سنگ، از خود راضی
 انگار که از دماغ فیل افتاده

(۳) گل سرخ حیا
 نه اهل دو رنگیم نه خیلی ساده
 فرمانبرم آن یگانه فوق العاده
 یک باغ گل سرخ حیا، یک دل تنگ
 در قرعه کشی به نام من افتاده

دیوارهای عادت (مجموعه شعر نو)

شاعر: سمیرا رکابدار (باران)

ناشر: نشر نشانه

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بخشی از مقدمه کتاب:

«... سمیرا هستم دختری با شرایط خاص جسمانی با دنیایی
 لبریز از ناگفتنی‌های درون. خدا را شاکرم که همیشه و در
 هر لحظه از زندگی‌ام، لطفش شامل حالم بوده و هست.»
 دو نمونه از اشعار این دو مجموعه:

(۱) حوا

هوای «حوا» به سرم می‌زند
 به صد شوق
 دویدن آغاز می‌کنم
 و سببی
 می‌چینم از درخت باورت ...!

(۲) و من ...

تو که راهی می‌شوی
 ماه سفر می‌کند از شب من
 با رفتنت آینه
 بغض نمی‌کند
 اما بی صدا ترک برمی‌دارد
 و من
 در هق هق شبانه‌ی «باران»
 تمام می‌شوم ...



معرفی کتاب

تاناکورا (مجموعه شعر فرانو)

شاعر: حامد شریف زارعی

ناشر: نشر شانی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شعر فرانو، بی‌شک با نام استاد اکبر اکسیر پیوند خورده
 است و باعث و بانی‌اش هموست که تعریف جدید و کارکرد
 نوینی از اصطلاحات روزمره و ضرب‌المثل‌های عامیانه با
 درون‌مایه طنز ارائه کرد و نگاه ویژه‌ای به رو ساخت و
 ژرف ساخت شعر نو معاصر انداخت که «بفرمایید بنشینید
 صندلی عزیز» صندلی‌ای بود که آپولووار به پروانه درآمد
 و ... و زمانی که او بر مجموعه‌ای از این دست مهر تأیید
 می‌زند، نه تنها قابل خواندن که قابل اعتنا می‌شود. لذا
 از این منظر است که چند نمونه از «تاناکورا»ها را مرور
 می‌کنیم:

(۱) رای

من گفتم: باید برویم شمال
 خواهر گفت: باید برویم شرق
 مادر گفت: نه؛ تعطیلات باید برویم غرب
 پدرم آرام خوابیده بود
 و قطار می‌رفت جنوب

(۲) چشم‌هام

به چشم‌های مادرم شباهت دارد
 دست‌هام
 به دستهای پدرم
 و سرم
 به پاهای مرتضا آوینی

(۳) کافی شعر

دلم می‌خواهد از صبح که بیدار می‌شوم
 به کافه بروم
 قهوه بخورم
 و تا شب
 شعر و ور بگویم
 اما تا چشم به هم می‌زنم
 زخم زنگ می‌زند:
 که صاحبخانه زنگ زده
 می‌پرسم: یارانه را نریخته‌اند؟

